

حقوق بشر

بعد جنگ ها و تحقیر بشر
در شناخت حق هر کشور بذات
زندگی عاری ز فقر و ماجرا
با نفاذ حکم قانون در میان
با وفا و مهر انسان در بشر
زندگی عاری ز تبعیض و نفاق
حق زیست انسانی و رفاه
تا که آزاد از همه قید و ستم
از حق انسان چه زیبا گفته اند
لیک نمیدانم که این انسان کجاست
ما ندیدیم جز فریب و غدر را
دو ابر قدرت ز تفتین و ریا
ان یکی در پوشش دین و جهاد
مردمی و دوستی را آن دگر
ملک افغان ساحهء جنگ ساختند
هیزم جنگ بود تبعیض و نفاق
سالها با خون افغان است روان
محو گردید بیش ز ملیون مرد و زن
آنکه خود داعی این حق خوانده بود
چونکه باشند مالک زور و سلاح
انچه پیدا است در دور کنون
وه چه حیران است بری حق بشر
یا که آن انسان نیست در ملک ما

مر جهان را پیش آمد این بصر
عدل و آزادی بیابد بس ثبات
آرزو کردند همه با یک صدا
حق انسان ثبت گردید بر عیان
محو میگردد زد نیا جنس شر
میزداید وهم و دوری و شقاق
هم برای مرد و زن بود مدعا
زیست دارند با همی و محتشم
زین طریق طرحی چه ر عنا بسته اند
مدعای چند بهر کی رواست
سوخت هست و بود ما در ماجرا
بر فروختند آتش کین و دغا
کرد خلقی را اسیر اندر عناد
کرد عنوان و بیفگند بس شر
خلق افغان را بهم انداختند
هر دو بودند اندرین ره در وفاق
آسیاب جنگ این زور آوران
کشتگان حيله و مکر و فتن
فعل او با نقض آن آلوده بود
قول شان قانون گفت شان صلاح
انکه زورش بیش حقش بس فزون
است بهر ما به تعبیر دیگر
یا همه حرف ها بود باد هوا